

# الباب الحادى و العشر من الواحد السابع فى عدم جواز الصعود على المنابر و الامر بالجلوس على الكرسى.

حضرت باب

اصلى فارسى



## الباب الحادى و العشر من الواحد السابع فى عدم جواز الصعود على المنابر و الامر بالجلوس على الكرسى.

ملخص اين باب آنكه نهى شده از صعود بر منابر و امر شده استواء بر اعراش يا سرير يا كرسى تا آنكه كل از شأن وقر بيرون نرفته و اگر محل اجتماع است بر تختى كرسى گذارده كه كل توانند استماع نمود كهبات حق را و ثمره آن اينكه لعل يوم ظهور حق كسى بافتخار تعلم نزد آن مبدأ علم متعلم گردد و چه بسيار عظيم است اين امر زيرا كه علم او غير نفس او نيست و راسخون در علم كه ائمه هدى هستند غير ايشان كلام او را نتوانند درك نمود چگونه توانند كل كه تعلم اختيار نمود بلکه هر علمى كه ما يقع عليه اسم شئى است از براى عرفان كلام او خلق شده و نزد او نيست الا جوهر وجود

و اين كلامى هم كه مى بينى ابداع آن ميشود در صقع آن بنفس آن و الا مقام ذات او اجل است از ذكر اقتران بحروف و هيچ لذتى اعظم تر در امكان خلق نشده كه كسى استماع نمايد آيات آن را و بفهمد مراد آنرا و لم و بم در حق كهبات آن نگويد و مقايسه با كلام غير او نكند همين قسم كه كينونيت او مظهر الوهيت و ربوبيت است بر كلشئى همين قسم كلام او مظهر الوهيت و ربوبيت است بر كل كلامها كه اگر آن انسانى مى بود متكلم هر آينه ميگفت انى انا الله لا اله الا انا و ان ما دونى خلقى ان يا كل الحروف اياى فاتقون و حال



ORIGINAL



AUDIO

آنکه میگوید بلسان کینونیت خود آنچه گفت و می شنود آنرا کل شیئی که اگر این نبود چگونه در نزد هر ظهوری کل کتب سماویه قبل باید باو مؤمن گردند چنانچه نفوس مؤمنه بآن کتب باید بآن مظهر مؤمن گردند

و از این است که بیک آیه واحده حجت او بر کل ما علی الارض بالغ است بر هر ذل لسانی بلسان او که اگر امروز یکی از امت آدم باشد بآن عرض کرده میشود یک آیه واحده بمثل آنکه عرض کرده میشود بر اول من آمن بالبیان و بآن گفته میشود که کل ما علی الارض عاجزند از اتیان باو اگر فی الحین تصدیق نمود که تصدیق خدا کرده زیرا که اصدق از او نیست در قول و اگر العیاذ بالله تأمل نمود و یقین نمود بکلام خداوند بر او است که بر ما علی الارض عرض کند همینقدر که عجز کل را دید و حال آنکه می بیند باید رجوع کند و تصدیق کند خداوند را بر قول او و از حین استماع تا آنکه بدرجه یقین نرسیده در نار حجاب بوده

و اینکه کل میگویند یا اصدق الصادقین در حین ظهور اگر تصدیق شجره حقیقت را نمودند و در حین تلاوت آیات آن تأمل در تصدیق او نکردند یا اصدق الصادقین گفته اند و الا عمل ایشان مکذب قول ایشان است زیرا که این اسم اسمی است از اسماء او و نوری است از انوار او که مدل بر او است در صدق کجا توان ذات او را موصوف باین وصف نمود زیرا که اگر صدق در امکان متصور است بصدق او است و حال آنکه باعلی صوت خود ندا میفرماید کل خالق را که کل میگوید یا اصدق الصادقین چرا تأمل در تصدیق آنچه نازل میشود دارید این است که یکدفعه قلم بر دور عالم میگیرد الا من شاء الله و کل ملتفت نمیشوند

اگر بگویند که نشنیدیم آیات را که شنیده اند و اگر بگویند عبادی که صادقند غیر از باتباع قرآن صادق گشته که چنین نیست و اگر بگویند که این آیه آیه الله نیست و کل عاجز نیستند کو کسی که اتیان نموده بر فطرت و حال آنکه مثل بحر از آن بحر جود نازل میگردد

این است که کل بایمان باو صادق و تصدیق کلام او ولی اسمی را که عطا فرموده است یکی از مظاهر امر خود که اثبات صدق اون میکند از او منع مینمایند که اگر منع نمینمودند هیچ ظهوری تکذیب کرده نمیشد در حین ظهور این است که کل باسم او صادق ولی منع آن را از مسمی میکنند و ملتفت نیستند مثل آنکه اگر کسی بگوید شمس در مرآت صادق است بضیاء خود در حد خود ولی در شمس سماء نگوید چقدر محتجب است مثل رهبان هم در زمان رسول الله - صلی الله علیه و اله - همین قسم است که باتباع دین عیسی - علیه السلام - اونها را صادق میگفتند ولی از شمس حقیقت که کل ادیان حول خاتم او طائف است نمیگفتند و میخواستند که از صدق شیخ در مرآت اگر حق میبود تصدیق کنند شمس سماء را و حال آنکه حین خطوط دون تصدیق رسول الله - صلی الله علیه و اله - شبحیت شمس از آنها مرتفع شد

و همچنین در ظهور بیان بین و همچنین در ظهور "من یظهره الله" - صلی الله علیه - دقیق شو که بتصدیق اهل بیان تصدیق او نکنی که مثل مثل آن است که ذکر شد بلکه او را بخود او تصدیق کنی این است معنی "اعرفوا

الله بالله“ و بر این اصل کل فروع آنرا جاری کن و صدقوا لله بالله و حبوا الله بالله و اطيعوا الله بالله و اتبعوا الله بالله و همچنین کل اسماء و امثال را در آنروز مشاهده کن و بین امر چقدر دقیق است که اگر حین ظهور شجره بیان کل ما علی الارض مؤمن بودند بقرآن و در حین آیه اولی کل تصدیق نمیکردند او را هر آینه کل عند الله کاذب میشدند و همان صادق بود

بین امر چقدر لطیف است امروز میخواهی باشخاصی که مبدأ علم او فهم کلمات عبادی است که باو ایمان آورده تصدیق کنی او را این است که نشناخته محبوب خود را و در لیل سیر کرده و الا اگر شناسی کل عالم را اگر لا گوید لا میگوئی و اگر بلی گوید بلی میگوئی زیرا که آنچه قبل صدق فهمیده باتباع قول او شده این است که در نزد هر ظهوری اهل آن ظهور بعلهای آن ظهور محتجب میشوند و حال آنکه از ورای امر غافلند که بیک قول لای او کل اینها غیر صادق میگردند

مراقب باش ظهور حق را که در یوم ظهور بتصدیق اهل بیان تصدیق او نکنی که کل تصدیقهای ایشان در نزد او بیک ”بلی“ تصدیق صرف میشود و بیک ”لا“ دون آن نظر کن در قرآن که اگر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - یک کلمه فرموده بود بر تصدیق طائفه هر آینه امروز کل تصدیق میکردند آن طائفه را بتصدیق رسول الله - صلی الله علیه و اله - و اگر بر عکس بر عکس چه آنها صادق بودند یا دون آن زیرا که مناط شهادت حق است نه شهادت خلق و تصدیق او است نه تصدیق خلق

چنانچه کل موعودین باحمد - صلی الله علیه و اله - که تصدیق نکردند رسول الله را بقول او کاذب شدند و حال آنکه در زمان خود شبهه نیست که صادقین داشتند که از دین عیسی - علیه السلام - منحرف نبودند ولی عند الله صادق نبودند که اگر صادق می بودند ایمان بر رسول الله - صلی الله علیه و اله - میآوردند

و همچنین در نزد ظهور ”من یظهره الله“ بین که کل کاذبند الا عبادی که تصدیق کنند او را چه اعلائی من علی الارض باشد و چه دون آن زیرا که تصدیق حق بقول او است و کل صادق میگردند باتباع بان و شبهه نیست که در نزد هر ظهوری خداوند امتحان میفرماید خلق خود را بآنچه که دین ایشان بان بر پا بوده و سبب تقرب اون بسوی خداوند بوده و الله یهدی من یشاء الی صراط حق یقین.

